

بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ^۱
دکتر معصومه زندی^۲

چکیده

آندره ژید، نویسنده مشهور فرانسه در قرن بیستم، برای خلق مائده‌های زمینی، بزرگترین اثر خود، از غزلیات حافظ الهام گرفته است. مائده‌ها برای شرقیان و به خصوص ایرانیان اثری برجسته محسوب می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین کتابی است که قدرت تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات غرب را نشان می‌دهد. در مقاله توصیفی - تحلیلی حاضر تلاش می‌کنیم این تأثیر را نشان دهیم. این پژوهش ابتدا از علاقه ژید به شرق و ادبیات فارسی و شیوه و میزان آشنایی او با غزلیات حافظ، سخن می‌گوید، سپس به بررسی و مطالعه تطبیقی مضامین مشترک عرفانی غزلیات و مائده‌ها می‌پردازد. اشارات قرآنی، توجه به عشق الهی و جذبۀ عرفان حقیقی، طبیعت‌گرایی، اعتقاد به وحدت وجود، مرگ اندیشی، زیبایی دوستی، عدم وابستگی و دل بستگی، کاربرد واژگان عرفانی مشابه، شناخت خدا از راه دل و مستی معنوی از مضامین عرفانی مشترک اثر ژید و حافظ هستند که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: مضامین عرفانی، مائده‌های زمینی، غزلیات، حافظ، ژید.

-
۱. این مقاله از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر ادبیات فارسی در آثار آندره ژید» استخراج گردیده است. طرح مذکور در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان اجرا شده است.
 ۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

minazandi@yahoo.com

تاریخ پذیرش

۹۴/۹/۱۰

تاریخ دریافت

۹۴/۲/۸

مقدمه

در مقاله حاضر، آثار دو ادیب که به دلیل مضمون و زبان خاص، جایگاه ویژه ای در تاریخ ادبیات دارند، بررسی می شود. آندره ژید (نویسنده معاصر فرانسوی) و حافظ (شاعر قرن هشتم هجری)، به دلیل فاصله زمانی - مکانی و نیز تفاوتهای فرهنگی - مذهبی، چنان از هم دور هستند که هیچ تشابهی بین شان قابل تصور نیست. ولی با مطالعه در اندیشه و مضامین آثار این دو اندیشمند، به فصل مشترکی که همانا وجود «مضامین عرفانی» مشترک در آثار آنهاست، پی می بریم .

پژوهش براساس نظریه‌های بنیادی ادبیات تطبیقی-گستره پژوهش در پیوندها و دادوستدهای ادبی ملل - نشان می دهد که گنجینه فرهنگ و ادبیات فارسی نقش بسزایی در الهام بخشی و آفرینش شاهکارهای متعدد در ادبیات جهان داشته است. آندره ژید، نویسنده مشهور فرانسوی، از کسانی است که تحت تأثیر این میراث غنی به خلق آثار منحصر به فرد دست یافته‌اند. او کتاب مائده‌های زمینی خود را به گونه‌ای در پیوند با ادبیات شرق، به ویژه ادبیات فارسی آفریده است. ژید با ذکر مصرع‌ی از حافظ و آیه‌ای از قرآن کریم در آغاز کتابش، توجه ویژه خود را به این آثار نشان داده است. با مطالعه مائده‌های زمینی پی می بریم که کتاب نمایانگر برخی تأثیرپذیری‌های آندره ژید از حافظ می باشد و شاید بتوان گفت، تأثیر اندیشه حافظ در این اثر بیش از اندیشه خیام است؛ از این رو در این نوشتار ضمن بررسی علاقه ژید به شرق و ادبیات فارسی و شیوه و میزان آشنایی او با غزلیات حافظ و نیز ارائه خلاصه‌ای از کتاب مائده‌های زمینی، با تحلیل تطبیقی مفاهیم مشترک عرفانی غزلیات حافظ و مائده‌های زمینی آندره ژید، نقش غزلیات در آفرینش مائده‌ها آشکار شده است.

بنابراین، نزدیکی معانی، مفاهیم و مضامین عرفانی موجود در غزلیات و مائده‌ها، مبحث اصلی این مقاله است که نویسنده تلاش می کند تا بتواند گزیده ولی مفید این مقایسه را انجام دهد. اشارات قرآنی، توجه به عشق الهی و جذبه عرفان حقیقی، طبیعت گرایی، اعتقاد به وحدت وجود، مرگاندیشی، زیبایی دوستی، عدم وابستگی و دل بستگی، کاربرد

————— بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۳۷

واژگان عرفانی، شناخت خدا از راه دل و مستی معنوی، مضامین مشترک عرفانی دو اثر هستند که در این پژوهش به آنها پرداخته شده است.

دلبستگی ژید به شرق و خصوصاً ادبیات فارسی

شرق یکی از برترین بن مایه های عرفانی ژید است. او که در جوانی از طریق استغفار مالارمه (Stephan Mallarmé) و پل والرئ (Paul Valery) با هزار و یک شب و خیام و حافظ آشنا شده بود، شیفته ادبیات شرق بود و از خواندن هزار و یک شب لذت می برد. ژید اشعار حافظ را به ترجمه فرانسوی می خواند و سخنرانی های زیاد و مقالات بسیاری در این باره ارائه داد. چنان که در نامه ای به آنژل درباره هزار و یک شب می نویسد: «شما از شیفتگی من به این کتاب خبر دارید. پدرم، که او هم شیفته هزار و یک شب بود، چنان زود آن را در اختیار من گذاشت که گمان کنم - همراه کتاب مقدس - اولین کتابی ست که خوانده ام.» (Gide, 1900: 12)

و یا درباره خیام که می نویسد: «شعر خیام همچون کتاب جامعه حاکی از «سرمخوردگی»، هم چون غزلهای سلیمان، غنایی و همچون کتاب امثال، موزون و متعادل است. (Ibid)

دلبستگی و تعلق خاطر ژید به آثار شرقی و بخصوص ادبیات ایرانی، در بسیاری از نامه ها و حتی آثارش مشهود است. او در جایی می نویسد: «به عقیده من تمام ادبیات فارسی شبیه قصر زرینی است که در حکایت یکی از سه صلوک (مقصود هزار و یک شب است) تعریف شده است، قصری که در آن چهل در گشوده می شود: اولی بر باغی پر از گل باز می شود (کنایه از گلستان سعدی)، در دوم به باغی پر از میوه گشوده می شود (کنایه از بوستان سعدی) در سوم این کاخ رو به سوی قفسی از پرندگان خوش الحان باز می شود (کنایه از منطق الطیر عطار) و چهارمین در این کاخ به اتاقی پر از جواهرات گشوده می شود (کنایه از پنج گنج نظامی یا خمسه) و چهلمین در، بر تالاری آکنده از عطر بسیار نافذ که هوش از سر انسان می برد... انسان وارد آن می شود و در آنجا اسبی می یابد که تا سوارش شوی بال می گشاید و انسان را به اوج آسمانی نا شناس می برد. اما ناگهان فرود می آید و سوارش را بر زمین می کوبد و یک چشمش را کور می کند، انگار که می خواهد از خیرگی این سفر در دل آسمان، نشانه ای پایدار برجای گذارد. همین اسب

است که مفسران خیام و حافظ آن را «مفهوم عرفانی شاعران ایرانی» می نامند؛ زیرا باید اعتراف کرد که چنین چیزی وجود دارد... من در آن جا - ادبیات فارسی - لذات شدیدی احساس می کنم که برای فرونشاندن عطش هوس‌های من و برای در خواب کردن اندیشه‌هایم کافی ست. (ژید، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۱)

از آنجایی که ژید در دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی، بهارستان جامی و غیره بسیار می دید که این بزرگان از گل و باغ می گویند و آن را می ستایند، در یکی از مقالات خود می نویسد: «تماشای باغ‌های پرگل و عطر گل سرخ‌های تازه، گویی تأثیری خاص در تحریک نیروی تخیل شرقیان دارد.

او در بخشی از کتاب مائده‌های زمینی خطاب به ناتانائیل می گوید: «ناتانائیل، با تو از زیباترین باغ‌ها خواهم گفت. باغ‌هایی که مانند عجایب ایران است. من با آن که باغ‌های ایران را ندیده‌ام، اما آن را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهم، چون عطر گل سرخ‌های گلستان ایران را در لابه لای اشعار شاعران ایرانی‌ای مانند حافظ، سعدی، خیام و ... حس کرده‌ام و بارها از عطر گل‌های آن مست شده‌ام. ستایش باغ‌های نیشابور توسط عمر خیام و وصف حافظ از باغ‌های شیراز هر کسی را به دیدار آنها وسوسه می‌کند، اما افسوس که هرگز آنجا را نخواهم دید.» (ژید، ۱۳۸۱: ۷۳)

شیوه و میزان آشنایی ژید با ادبیات فارسی

ژید بیشتر آشنایی خود با شرق را وامدار بزرگان شعر فرانسه در قرن بیستم چون استفان مالارمه و پل والرئ است (ژید، ۱۳۳۴: ۸) ارتباط با پیر لوئیس (Pierre Louÿs) و شرکت در مجمع‌های ادبی ملارمه این آشنایی را مستحکم و عمیق کرد. (همان، ۳)

«دیوان شرقی» گوته (Goethe)، «چنین گفت زرتشت» نیچه (Nietzsche)، ترجمه انگلیسی رباعیات خیام به قلم فیتز جرال (Fitzgerald)، ترجمه فرانسه «هزار و یک شب» توسط دکتر ماردروس، (Docteur Mardrus) مقدمه‌ای بر گلستان به قلم کنتس دو نوآی (Comtesse de Noailles)، «دل‌بستگی به سعدی» اثر ژرار دوویل و شعر بلند «برای فردوسی» اثر پل فور (Paul Fort)، از جمله آثاری هستند که ژید از طریق مطالعه و بررسی آنها با اندیشه و ذوق و احساسات شرقیان به‌ویژه ایرانیان آشنا شد و به گفته خود او: «شاعران بزرگ ایران چون خیام، حافظ، سعدی، مولوی، فردوسی،

_____ بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۵۷-۳۴) ۳۹

منوچهری و عطار از چشمه الهام بخش هستی نوشیده‌اند و از این چشمه خود و دیگرانی چون مرا سیراب کرده‌اند و من بسیار از آنان تأثیر و الهام گرفته‌ام.» (همان)

آندره ژید همیشه از اینکه زبان فارسی را نمی‌دانست، افسوس می‌خورد و مجبور بود از آثار فارسی که به آلمانی ترجمه می‌شد، استفاده کند و می‌گفت این مسأله باعث می‌شود تمامی ظرافت و لطافت اشعار فارسی حس و درک نشود، ولی با وجود این به قدری اشعار فارسی به ویژه غزلیات حافظ نافذ و قدرتمند هستند که حتی ترجمه‌های آلمانی آنها برای من فرانسوی زبان تأثیر گذار و شاهکار هستند و در این باره در مقدمه کتاب «ضد اخلاق» (Immoraliste) می‌نویسد: «من را ببخشید که به خود جرات می‌دهم از ادبیات فارسی سخن بگویم و یا اینکه از آن بهره بگیرم. من این ادبیات را کم می‌شناسم، ولی با تمام وجودم به آن عشق می‌ورزم و معتقد به آن هستم. کاش به این زبان شیرین و ادبیات غنی آن آشنایی بیشتری داشتم، ولی من برای کسانی می‌نویسم که این ادبیات را باز کمتر از من می‌شناسند.» (ژید، ۱۳۸۱: ۵)

تأثیر پذیری آندره ژید از حافظ

حافظ، عارف شوریده ای که مفاهیم بلند و نغز عرفانی را در اشعار زیبای خویش گنجانیده است، برای بسیاری از شیفتگان و سالکان، دریای معرفتی است که هر یک از این دریای منقلب به وسع خویش بهره ای می‌برند. ژید، نویسنده نامدار فرانسه نیز تأثیر زیادی از این عارف عاشق پذیرفته است.

آندره ژید در مقاله‌ای درباره «مائده‌های زمینی» می‌نویسد: «از میان شاعران ایرانی، حافظ و خیام را بیش از دیگران می‌پسندم و بیشترین الهام را از این دو گرفته‌ام و خودم به تأثیر رباعیات خیام و غزلیات حافظ بر مائده‌های زمینی آگاه هستم. من منکر بازتاب اندیشه‌های حافظ و خیام در خود و آثارم نمی‌شوم و این تأثیرپذیری من از آنان شاید به دلیل نزدیکی افکار و عقایدشان باشد. من در خلال دیوان شرقی گوته حافظ را شناختم و از طریق ترجمه انگلیسی فیتز جرال با «منطق الطیر» عطار و «سلامان و افسان» جامی و با رباعیات خیام و دنیای ذهنی و روحی او آشنا شدم و از خیام آموختم که دم را غنیمت شمرم و قدر لحظه‌ها را از یاد نبرم.» (ژید، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۱)

حافظ برای ژید در کتاب مائده‌های زمینی منبع الهام و الگوی تمام و کمال بوده است به طوری که خطوط مشخص و برجسته شعر و ادب فارسی را به خوبی می‌توان در این اثر پیدا کرد و شاید یکی از دلایل عدم موفقیت مائده‌های زمینی ژید در سال‌های آغازین انتشار، ناآشنایی فرانسویان و بطور کلی غربیان با ادبیات شرق به ویژه شعر فارسی بود.

ژید در باره تأثیرپذیری‌اش از حافظ می‌گوید: «من در کتاب مائده‌های زمینی سعی کرده‌ام مانند حافظ با کمترین الفاظ بیشترین معنا را برسانم و مانند او از عشق‌های زمینی، به عشق الهی و عالم وارستگی و روحانی دست پیدا کنم، ولی برخی از کوتاه نظران، تنها غرایز و عشق‌های زمینی را در آن دیدند. (همان، ۶۵)

شاعر فرانسوی نخستین کتاب از کتابهای هشت گانه مائده‌های زمینی را با این مصراع حافظ آغاز می‌کند که: «بخت خواب‌آلود من بیدار خواهد شد مگر؟» (همان، ۵)

نکته جالب دیگری که باید بیان کرد این است که کل مائده‌های زمینی بر اساس یک غزل حافظ سروده شده است. این موضوع را هم خود ژید گفته است. آن غزل این است:

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طامات تا به چند و خرافات تا به کی
(حافظ، ۱۳۷۷ : ۳۴۵)

مائده‌های زمینی

آندره پل گیوم ژید (۱۸۶۹-۱۹۵۱) نویسنده و فیلسوف معاصر فرانسوی و برنده جایزه نوبل ادبی ۱۹۴۷ با وجود خلق آثار بسیاری، در دنیای ادبیات به عنوان خالق مائده‌های زمینی (Nourritures Terrestres) شناخته می‌شود.

این اثر برای شرقیان و به خصوص ایرانیان، اثری برجسته محسوب می‌شود و به نوعی تفاهم نامه‌ای است بین شرق و غرب که پیوند ادبیات ایران و فرانسه را به خوبی نشان می‌دهد و پس از «دیوان شرقی» گوته که ستایش نامه‌ای است از شاعران ایرانی، در قرن بیستم، «مائده‌های زمینی» آندره ژید مهم‌ترین اثری است که قدرت تأثیر و نفوذ ادبیات فارسی بر ادبیات غرب را نشان می‌دهد به طوری که بسیاری از منتقدین و خاورشناسان آن را «میراث تأثیرپذیری ادبیات فارسی در غرب» می‌دانند.

_____ بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۴۱

مائده‌ها که کتابی است به شعر منثور، (در این اثر چکامه و نثر وجود دارد) مرکب از هشت کتاب و مقدمه‌ای کوتاه و یک سرود و یک تخلص است. این اثر «سرود هم آوایی مردی جوان با عطش‌ها و هوس‌ها و جستجوی شوروشوق در پیوند با شادی دنیای جسمانی و نفی همه بردگی‌های خانوادگی، آیینی و حتی شخصی است.» (ژید، ۱۳۷۷: ۸) ژید مائده‌های زمینی را در ۲۸ سالگی پس از تجربه سفری به الجزایر و تونس خلق کرد و به دوست خود موریس کی‌یو (Maurice Quillot) تقدیم نمود.

این کتاب در حقیقت یک سمفونی پرشور از جستجوی ژید در عوالم جسمانی و نفسانی است؛ جستجویی که به یافتن می‌انجامد. چنان که خود نویسنده می‌گوید: «برای من بس نیست که بخوانم شن‌های ساحل نرم است. من می‌خواهم که پاهای برهنه‌ام این نرمی را حس کند.» (همان، ۹۲)

این جستجو برای روح تشنه و ذهن پرسش‌گر ژید، ضروری به نظر می‌رسید زیرا که می‌گفت: «از آن روز که یقینی را که روح بشر نمی‌تواند داشته باشد، به‌دست آوردم از یقین چشم پوشیدم.» (همان، ۵۲)

مائده‌ها، کتابی است تماماً در ستایش شادی، شوق به زندگی و غنیمت شمردن لحظات آن. جملات این اثر شاعرانه، زیبا و لطیف است. ژید گاه به طنز نیز گرایش پیدا می‌کند. کتاب نوعی معرفت‌شناسی و خدا‌جویی شاعرانه است. نویسنده می‌خواهد خدا را حس کند و به دانستن این که خدا هست اکتفا نمی‌کند. او در این اثر هم چون عرفای ایرانی خداوند را در همه موجودات هستی متجلی می‌بیند و آزادانه و بر خلاف قید و بندهای مذهب رسمی، عشق به هستی را مترادف عشق به خداوند می‌داند. شاید همین همذات‌پنداری با عرفان ایرانی-اسلامی باعث شد تا کتابش را با قسمتی از آیه ۲۲ سوره بقره (فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم) و مصرعی از حافظ (بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر) آغاز کند. او، خود، کتابش را "ستایشی از وارستگی" می‌نامد.

مضامین مشترک عرفانی در مائده‌های زمینی و غزلیات حافظ

مطالعه و مقایسه مائده‌های زمینی و غزلیات نشان داد که این دو اثر دارای برخی مضامین عرفانی مشابه هستند. این مضامین، مبانی عرفان نظری به حساب می‌آیند. در واقع همه این مفاهیم و اصطلاحات برای رسیدن به یک مرکز واحد که همانا خداوند متعال

است، می باشد. شناخت حق تعالی به تنهایی بزرگترین یاریگر برای درک مفاهیم و سوز و گداز های مشترک یک خط سیر تاریخی به فاصله چند صد سال است که عارفان را به یک نغمه می طلبد. مضامین عرفانی مشترک در اثر ژید و حافظ که در واقع همان خط سیر اصلیتاریخ عرفان است، عبارتند از: اشارات قرآنی، توجه به عشق الهی و جذبۀ عرفان حقیقی، طبیعت گرایی، اعتقاد به وحدت وجود، مرگ اندیشی، زیبایی دوستی، عدم وابستگی و دل بستگی (گذر از هر چیز جز خدا)، شناخت خدا از راه دل و مستی معنوی. در این بخش از مقاله به توضیح هر یک از مضامین ذکر شده می پردازیم.

اشارات قرآنی

مطالعه غزلیات حافظ و مائده های زمینی نشان می دهد که هر دو اثر سرشار از اشارات قرآنی هستند. الهام گرفتن حافظ از قرآن و ستایش آن توسط او، ژید را به این کتاب مقدس هدایت می کند، بطوری که در کتاب مائده های زمینی بسیار به اندیشه هایی بر می خوریم که کاملاً تأثیر و نفوذ آیات قرآن در آن محسوس است. ژید و حافظ جدا از اینکه در برخی از بخشها، مستقیماً به آیات قرآن اشاره می کنند (ژید دقیقاً بخشی از آیه بیست و دوم سوره «بقره» را در کتاب مائده های زمینی خود ذکر می کند) و یا به کنایه و استعاره و ایهام، تعبیر قرآنی را مد نظر قرار می دهند، از اصطلاحات عرفانی ای استفاده می کنند که منشاء قرآنی دارند. نمونه هایی از این اشارات را در زیر آورده ایم.

هر آنکه جانب اهل وفا نگهدارد	خداش در همه حال از بلا نگهدارد
حدیث دوست نگویم مگر بحضرت دوست	که آشنا سخن آشنا نگهدارد
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای	فرشته ات به دو دست دعا نگه دارد ...

(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

ابیات بالا به توکل و توسل به خداوند مَنان اشاره دارند. در قرآن آیات زیادی با این مضمون به پایان می رسند، مثل: ... وعلی الله فلیتوکل المومنون .
یا:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند	گل آدم بسرشتند وبه پیمانہ زدند
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت	با من راه نشین باده مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید	قرعه کار به نام من دیوانه زدند

————— بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۴۳

(همان، ۱۵۲)

حافظ همین معنی را در غزل دیگری بیان می‌کند :

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی بخاک آدم ریز

پیاله بر کفتم بند تا سحرگه حشر بمی زدل بیرم هول روز رستاخیز

(همان، ۲۱۸-۲۱۷)

در مائده‌های زمینی نیز قسمت‌های بسیاری را می‌یابیم که با آیات قرآن قرابت معنایی دارند. به عنوان مثال: «هر مخلوقی نشانی از خداست و هیچ مخلوقی او را هویدا نمی‌سازد.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۷)

این جمله آیه شریفه «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» را در ذهن تداعی می‌کند. ژید خدا را حاضر و ناظر می‌داند و معتقد است که او در همه جا هست؛ آن جا که می‌گوید: «ناتانائیل آرزو مکن که خدا را جز در همه‌جا، در جایی دیگر بیابی.» (ژید، همان، ۱۱) گویی عبارت مشهور «الْعَالَمُ مَحْضَرُ اللَّهِ» را به ذهن آورده و خوش‌بینانه به این نکته اشاره کرده است که به هر طرف رو کنی، خدا را بینی. این عبارت ترجمه آیه ۱۱۵ سوره بقره است: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (خرم‌دل، ۱۳۸۸: ۳۱) او در جای دیگر به صراحت می‌گوید: «هرجا بروی، جز خدا نخواهی دید. منالک می‌گفت خدا همان است که در پیش روی ماست.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۲) و این روایت عارفانه بودن ژید است.

موارد ذکر شده نشان می‌دهند که ژید با قرآن مجید آشنا بوده است. وانگهی کتاب مائده‌ها را که باز می‌کنیم، می‌خوانیم: «این است میوه‌هایی که ما از آن‌ها برای روزی شما بر روی زمین، پدید آوردیم.» و روبه‌روی آن نوشته است: «سوره بقره، آیه ۲۳» البته این آیه ۲۲ از سوره بقره است. شاید در قرآن ژید آیه ۲۳ بوده است.

ترجمه کامل آیه را در اینجا آورده ایم: «آن خدایی که برای شما زمین را گسترد و آسمان را بر افراشت و فرو بارید از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد میوه‌های گوناگون برای روزی شما. پس هر کسی را مثل و مانند او قرار ندهید در صورتی که می‌دانید که خدا ذات بی‌مثل و بی‌مانند است.» (بقره/ ۲۲)

با مطالعه کتاب مائده‌ها، موارد بی‌شماری از اشارات قرآنی را می‌یابیم. نگارنده تنها به ذکر چند نمونه اکتفا کرده است. نمونه‌های ذکر شده نشان می‌دهند که هم شاعر فارسی زبان و هم ژید توجه خاصی به قرآن داشته و همواره تمایل داشته‌اند در آثار خود مستقیماً و یا به کنایه و استعاره از آن استفاده کنند.

توجه به عشق الهی و جذبۀ عرفان حقیقی

عشق به الله سرچشمۀ تمام فیوضات است. این نوع از عشق، رابطه عاشق و معشوق را می‌افزاید و انسان را به پروردگارش نزدیک می‌کند. یکی دیگر از شباهتهای بسیار زیاد در بعد معنا، در حوزه معرفت النفس و معرفت الله، عشق و جذبۀ الهی است که میان اشعار حافظ و مائده‌های زمینی آندره ژید به چشم می‌خورد.

حافظ مضامین عشق الهی را در ابیات زیر به زیبایی بیان نموده است :

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست	آنجا جز آنکه جان بسپارند ، چاره نیست
از چشم خود بپرس که ما را که می کشد	جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست
او را به چشم پاک توان دید چون هلال	هر دیده جای جلوه آن ماه پاره نیست
فرصت شمر طریقه رندی که این نشان	چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست
نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ رو	حیران آن دلم که کم از سنگ خاره

نیست.

(حافظ، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۵)

ژید نیز همچون حافظ به دنبال عشق متعالی است؛ عشقی که بتواند او را از بند تعلقات آزاد کند و در فضای معنویات پرواز دهد. او در مائده‌ها از زیبایی‌های سطحی می‌گذرد و به کشفی شهودی می‌رسد؛ زیرا تنها از طریق کشف شهودی می‌تواند خدا را درک و احساس نماید. نویسنده فرانسوی دوست داشتن را دلیلی بر اثبات خدا می‌انگارد و شکل‌های دوست داشتنی را راهنمایی برای درک خدا. شوق خواستن ژید، معشوق او را درخشان می‌کند و عملکرد او در این مسیر پر رنج و درد، خود او را نورانی می‌سازد.

ژید نیز مانند حافظ، راه عشق را پر فراز و نشیب می‌داند و معتقد است که انسان تنها با «چشم پاک» می‌تواند جمال حق را تماشا کند. ژید علت دوست داشتن شکل‌های دوست

————— بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۴۵

داشتنی را شکل خدایی گرفتن آنها می‌داند و اعتقاد دارد که درک این بحث برای انسان دشوار است:

«... و همه شکل‌های خدا دوست‌داشتنی است و همه‌چیز شکل اوست.» (ژید، ۱۳۸۱: ۴۸) یا «همه صورت‌های گوناگونی که خداوند می‌تواند به خود گیرد، در ادراک تو نمی‌گنجد. با خیره شدن به یکی از آنها و شیفتگی بدان، خود را گمراه می‌کنی. ثبات در دل باختگی‌ات رنج می‌دهد. دلم می‌خواست که این دل‌باختگی پراکنده‌تر می‌بود. در پس همه درهای بسته تو خدا ایستاده است. همه شکل‌های خدا دوست‌داشتنی است و همه‌چیز شکل اوست.» (همان: ۵۴)

طبیعت‌گرایی

یکی از اصول مهم در عرفان ژید و حافظ، طبیعت‌گرایی است. کنکاش در آثار نویسنده فرانسوی و شاعر پارسی نشان می‌دهد که هر دو پیوندی عمیق با طبیعت دارند؛ در مظاهر صغیر غرق می‌شوند و خود را با آنها پیوسته و یگانه می‌بینند. ژید و حافظ از طبیعت و مخلوقات خداوند پی به وجود او می‌برند، با طبیعت راز و نیازی می‌کنند و آن را راه ارتباط خود با خدا می‌دانند. ژید همه پدیده‌های موجود در طبیعت را در راز و نیاز با خدا می‌بیند، طبیعت را بهترین دلیل بر اثبات خدا می‌داند و به مخاطبانش توصیه می‌کند تا برای شناخت بهتر خداوند و ادراک هر چه بهتر او، تنها به اطراف خود بنگرند. او در آرامش و زیبایی طبیعت، با مخاطب خود سخن می‌گوید. در طبیعت با دیدن صحنه‌های دل‌انگیز و با احساس یگانگی با آفریده‌های خدا و پیوند با آنها به اوج خوشی می‌رسد. از نظر نویسنده فرانسوی، طبیعت بر خلاف انسان و دستاوردهای انسانی، پاک مانده و ما هر چه به آن نزدیک‌تر می‌شویم، به مرکز هستی نزدیک‌تر می‌شویم. از این رو طبیعت تقدس دارد. کاربرد واژگانی مانند: آب، باران، چشمه، نور، گلستان، مذهب، آیین، فکر، ادراک، بلبل، باغ، بوستان، گل، سبزه، سنگ، سکوت، چمن، ماه، آسمان، دریا، رود، مهتاب، فاصله و... از تأثیرپذیری عمیق نویسنده فرانسوی از غزلسرای بزرگ ایرانی نشأت می‌گیرد. تنها یک بار خواندن دیوان حافظ کافی است تا هر خواننده‌ای در یابد که اثر شاعر و عارف بزرگ ایرانی پر از کلمات مذکور است. به عنوان مثال ابیاتی چند از دیوان حافظ را در اینجا آورده‌ایم:

رونق عهد شباب است دگر بستان را می رسد مزده گل بلبل خوش الحان را
ای صبا گر به جوانان چمن باز رسی خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۵)

صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم ولی هیچ عاشق سخن تلخ به معشوق نگفت
(همان، ۷۲)

... در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا زلف سنبل به نسیم سحری می آشف
گفتم ای مسند جم جام جهان بینت کو گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت
(همان)

توجه و گونه وصف طبیعت و ستایش گل و بلبل در شعر فارسی، همواره مورد توجه
ژید بوده است. تا جایی که در مائده ها از برخی واژه ها مانند کلمه بلبل عیناً استفاده کرده
است:

«ته باغ درخت تنومندی است که گویی «بلبلی» بدان دوخته‌اند.» (ژید، ۱۳۸۱: ۳۹)
«ناتانائیل، هیچ می دانی که بلبل نابینا بهتر آواز می خواند؟ البته نه از روی حسرت، بلکه از
سراشتیاق.» (همان، ۴۰)

مثالهای فوق و مثالهای دیگری از این قبیل، نشان می دهد که نویسندگان فرانسوی از
شاعر ایرانی عمیقاً تأثیر پذیرفته، به طوری که واژگانی چون گل و بلبل را عیناً با لفظ
فارسی در اثر خود آورده است. ژید در سفر به شرق لحظه ای از طبیعت غافل نشد و مائده-
های زمینی مملو از وصف مظاهر طبیعت و ستایش مائده‌هاست.

نویسندگان فرانسوی در بخشی از کتاب مائده‌های زمینی در توصیف باغ‌ها می نویسد:
«ناتانائیل، با تو از باغ‌های بسیار زیبایی که دیده‌ام سخن خواهیم گفت... گمان می کنم باغی
است همانند عجایب ایران؛ و من اکنون که از آن سخن می گویم، آن را از همه باغ‌های دیگر
برتر می شمارم. چون این مصرع‌ها از شعر حافظ را می خوانم به یاد آن می افتم:

بیا ای ساقی گلرخ، بیاور باده رنگی صراحی می کشم پنهان و مردم دفتر انگارند
(ژید، ۱۳۳۴: ۹۲-۹۱)

_____ بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۴۷

ژید طبیعت گراست، اما برخلاف دیگر طبیعت گرایان، تنها به توصیف و ستایش جلوه‌های طبیعت اکتفا نمی‌کند، بلکه به تأثیر آنها در ذهن خود روی می‌آورد. هدف نویسنده آن است که نیروی معنوی و رایِ حواس و واقعیت را از طریق نوعی تجربه به قلمرو واقعیت بیاورد. و این دقیقاً همان کاری است که شاعر ایرانی انجام می‌دهد. شباهت دیگر عرفان ژید به عرفان حافظ این است که در نظر او طبیعت و عناصر آن، به معنای واقعی زنده اند و جان دارند. مطالعه غزلیات و مائده‌ها نشان می‌دهد که هر دو اثر سرمنشأ لطیفی دارند. این سرمنشأ در پی جستجوهای عرفانی و کشف و شهودهای روحانی با سیر در آفاق و انفس و تأملات هنری به دست آمده است.

اعتقاد به وحدت وجود

یکی دیگر از اصول مهم در عرفان ژید و حافظ، اعتقاد به وحدت وجود است. هم نویسنده فرانسوی و هم شاعر فارسی، تمام جهان را نمودی از وحدت می‌دانند و کثرت ظاهری را نفی می‌کنند. آنها معتقدند که مجموع جهان جلوه‌هایی از ذات خداوند است و زندگی منبع واحدی دارد و همه چیز از یک کل ازلی و ابدی سرچشمه می‌گیرد. مطالعه و بررسی در غزلیات نشان می‌دهد که حافظ نیز همچون بسیاری از عرفای اسلامی معتقد است که وجود واحد به وحدت شخصی حقه حقیقی، حق تعالی است و در دار وجود جز او دیاری نیست. موجودات دیگر، تجلی و نسب و ظهور و شئون آن اصل واحدند. هیچ موجود حقیقی دیگر جز حق تعالی وجود ندارد.

در دیوان می‌توان اشعار بسیاری را پیدا کرد که اثبات می‌کنند شاعر عارف، به اصل وحدت وجود معتقد است:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد	عارف از خنده می در طمع خام افتاد
حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد	این همه نقش در آینه اوهام افتاد
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود	یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد

(حافظ، ۱۳۷۷: ۹۵-۹۴)

یا :

روشن از پرتوِ رویت نظری نیست که نیست

مِنتِ خاک درت بر بَصَرِی نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند؛ آری

سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

اشک غمّاز من ار سرخ برآمد چه عجب؟

خِجَل از کرده خود پرده‌دری نیست که نیست

(همان، ۶۶)

همان گونه که گفتیم دیدگاه عرفانی حافظ - اعتقاد به وحدت وجود - را در مائده‌ها هم می‌توان پیدا کرد. می‌توانیم بگوییم یکی از مهم‌ترین اصولی که جهان بینی ژید بر آن استوار است این است که آنچه در جهان اصالت و واقعیت دارد، وحدت است و کثرات چیزی جز نمود نیستند. از نظر ژید، عالم مجموعه‌ای از پدیده‌های جدا از یکدیگر نیست؛ بلکه بین همه پدیده‌های عالم از جمله انسان رابطه‌ای زنده برقرار است. عرفان ژید عرفانی است که دنیا را پیوسته و دارای وحدت ذاتی می‌بیند. هنرمند به مدد تخیل خود، به درک رابطه میان خود، و طبیعت می‌رسد و از سد تفاوت‌های اعتباری می‌گذرد و به تعالی دست می‌یابد. او قادر است با روح عالم رابطه برقرار کند.

در اندیشه ژید، همه چیز پیوسته است؛ یعنی از منشأ واحدی سر چشمه می‌گیرد، پس زشتی و زیبایی، مرگ و زندگی اعتباری اند. پیام وحدت وجود، پیوستن به اصل است؛ یعنی یکی شدن با روح عالم.

کتاب مائده‌های زمینی پر است از اشارات وحدت وجودی. در قسمتی از کتاب می‌خوانیم: «ناتانائیل هرگز تصوّر نکن که در این جهان پدیده‌ها از هم جدایند، در بین تمامی موجودات عالم رابطه‌ای زنده وجود دارد. رابطه‌ای که همه آنها را به هم پیوند می‌زند. می‌دانی چرا؟ زیرا تمامی این جهان و تمامی مخلوقات آن از منشأ واحدی سر چشمه می‌گیرد. آن سر چشمه خدای یکتا است. (ژید، ۱۳۸۱: ۶۵)

خدای ژید که منشأ و منبع همه چیز است، خدایی دور از انسان و خارج از عالم نیست بلکه نزدیک است و در همین عالم است.

در مائده‌ها می‌خوانیم: «خدا همان است که پیش روی ماست.» (همان، ۶۹)

«ناتانائیل آرزو مکن که خدا را در جایی جز همه جا بیابی.» (همان، ۷۱)

«او در همه جا هست؛ هر جا و نایافتنی است.» (همان)

مرگ اندیشی

می توان گفت که ژید و حافظ، مرگ را به عنوان یکی از مضامین آثار خود برگزیده و به اساس زیبایی شناسانه آن نیز پرداخته اند. گرچه نگاه ژید و حافظ به دلیل تفاوت تهای فکری و مذهبی به مقوله مرگ، از هم متفاوت است، ولی در یک مورد، در یک راستا قرار می گیرند و آن، رهایی یافتن از ناهنجاریهای حیات توسط مرگ است.

شاعر فارسی زبان مرگ را وسیله ای برای رسیدن به معشوق می داند:

خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم	حجاب چهره جان می شود غبار تنم
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم	چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست
دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم	عیان نشد که چرا آمدم کجا بودم
که در سراچه ترکیب تخته بند تنم	چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس
عجب مدار که هم درد نافه ختنم	اگر زخون دلم بوی شوق می آید
که سوزهاست نهانی درون پیرهنم	طراز زرکش پیراهنم مبین چون شمع
که با وجود تو کس نشنود زمن که منم	بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار

(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۷۸-۲۷۷)

ژید نیز علی رغم این که همواره شوق زیستن داشته، ولی از اندیشه مرگ نیز غافل نبوده و به عنوان یکی از قوانین هستی آن را پذیرفته است:

«ناتانائیل باید مرگ را پذیرفت و مرد! حال چه اهمیتی دارد که کجا و چگونه. وقتی قرار است که نباشی، در کجا بودن مردهات چه فرقی می کند؟» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۰۲)

«این استخوانهای سفید و این صندوقهای تهی که بر شنهای ساحل می بینی، عاشقی بوده، نشسته بر ساحل، می بینی؟ عاشقی بوده، نشسته بر ساحل به انتظار یار.» (همان، ۱۰۴)

زیبایی دوستی (عشق به زیبایی های جهان)

مهر ورزیدن از ویژگی‌های انسان است که تمام و کمال، بی‌تعلل و بدون درنگ، نثار آفریده‌های آفریننده می‌شود؛ همچون، عکس‌العمل‌های انسان در مقابل زیبایی‌های جهان، یعنی تجلی عاطفه‌ها و عملکردهای انسانی در رویارویی زیبایی‌های متنوع دنیا. یکی از وجوه مشترک ژید و حافظ، زیبایی دوستی است. در آثار نویسنده فرانسوی و شاعر ایرانی، نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که نشان می‌دهند، آنها همواره دوستدار زیبایی بوده‌اند.

آرزوی ژید این است که نشان عشق و دوستی او همچون لباسی بر تن هر زیبایی بماند: «هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ نخواستنه باشم تمامی مهرم را نثارش کنم... راه رفتن، هر جا که راهی در پیش رویم گشوده می‌شد؛ غنودن، هر جا که سایه‌ای مرا به خود می‌خواند؛ شنا کردن، در کرانه آب‌های ژرف... کاشکی هر زیبایی جامه عشق مرا به تن کند و نقشی از آن به خود گیرد.» (ژید، ۱۳۸۱: ۲۲)

چنان که گفتیم شاعر شیرین سخن فارسی نیز، همچون نویسنده فرانسوی، همواره به جهان و زیبایی‌های آن عشق می‌ورزد. در دیوان ابیات بسیاری را می‌توان یافت که در آنها شاعر از گل، سبزه، باغ، بهار، می، زیبایی یار و غیره سخن می‌گوید.

خوشر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیست؟ ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست؟ (حافظ، ۱۳۷۷: ۵۹)

یا :

مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت (همان، ۸۳)

... من و باد صبا مسکین دو سر گردان بی‌حاصل

من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت

(همان، ۸۴)

هم غزلیات و هم مائده‌ها، آثاری عمیقاً عرفانی‌اند. عرفان ژید و حافظ، عرفان تفکر و آسودگی و فراغ‌بالی است. عرفان و نگرش عرفانی، در تمامی اجزا و عناصر آثار آنها نفوذ دارد. هم ژید و هم حافظ، ناچیزترین نشانه‌ها را برای اهل تفکر کافی می‌دانند. در مائده‌ها می‌خوانیم: «فرزانه کسی است که از هر چیزی به شگفت درآید.» (ژید، ۱۳۳۴: ۶۸)

بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۵۱

ژید به جهان و پیرامون آن، انسان‌ها و پدیده‌ها عشق می‌ورزد. چنین بینشی به جهان کاملاً عرفانی است. عشق ورزیدن به هر آنچه در جهان وجود دارد، مبنای تفکر عرفانی است.

عدم وابستگی و دل بستگی (گذر از هر چیز جز خدا)

عدم دل بستگی به این جهان و هر آنچه در آن است، چشم پوشی از زیبایی‌های وسوسه‌انگیز این دنیا، کوتاهی عمر بشر و بالاخره رها کردن هر آنچه انسان را از خدا دور می‌کند، از دیگر مضامین غزلیات است. با مطالعه دیوان، به ابیات بسیاری بر می‌خوریم که حافظ در آنها از انسان می‌خواهد به این جهان خاکی دل نبندد و به آن اعتماد نکند، زیرا او برای این دنیا آفریده نشده، وجود او در این دنیا موقتی است زیرا جایگاه اصلی او سرای باقی است :

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غیبیم چه مژده‌ها دادست
که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است
تو را زکنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاد ست
(حافظ، ۱۳۷۷: ۳۸-۳۷)

ویژگی برجسته کتاب ژید که به مضامین عرفانی غزلیات نزدیک است، این تفکر استوار است که می‌توان به کنه واقعیت پی برد و عشق و شغف دست یافتنی است. اما دست‌یابی به عشق راستین در گرو این است که انسان از هر چیز غیر از خدا بگذرد و به آفریده‌ها دل نبندد.

ژید هم مانند حافظ بر این باور است که آنچه ما را به خود وا می‌دارد، از خدا باز می‌دارد؛ از آن جایی که این بازدارنده‌ها آفریده‌های خدا هستند، دل بستن بدان‌ها نباید طوری باشد که نتوان از آنها گذر کرد:

«ناتائیل همچنان که می‌گذری، به همه چیز نگاه کن و در هیچ‌جا درنگ مکن. به خود

بگو که تنها خداست که گذرا نیست.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۲)

به طور یقین این نوع نگرش از طریق دانش فراوان به دست نیامده، بلکه با پاک کردن دل و جان از تیرگی وابستگی‌ها حاصل شده است. این پاکی و صفای باطن است که به مائده‌ها خاصیت عرفانی بخشیده است و نه استفاده نویسنده از اصطلاحات و نشانه‌های رایج عرفان.

ژید ایمان خالص و درک زهد و تقوی راستین را در رها کردن روح از اسارت و سپردن همه وجود به امواج آزادی و رهایی می‌داند. این اندیشه اگرچه در ابتدا نمایانگر تن دادن او به سرکشی‌ها و دل سپردن او به هوس‌ها و لذت‌ها بود اما بیانگر این اعتقاد هم بود که، راز و رمز ایمان به خالق یگانه، در درک حقیقی از رهایی و آزادگی است.

شوق و عشق، دو واژه کلیدی اثر ژید و حافظ

یکی از وجوه مشترک مائده‌ها و غزلیات، وجود اصطلاحات عرفانی در آنهاست. ژید و حافظ برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود از بیان مشابهی استفاده می‌کنند. نمونه‌هایی از کاربرد مشترک این اصطلاحات را، در اثر ژید و حافظ بررسی می‌نماییم. با بررسی آثار دو ادیب، مشخص گردید که دو کلمه «شوق» و «عشق» بیش از واژگان دیگر در آنها استفاده شده است.

همیشه این بحث در مورد حافظ مطرح بوده است که آیا او شاعری کام طلب است که به عشق‌های زمینی دل خوش کرده و یا اینکه شاعری عارف است که افکار و احساسات عرفانی خود را در پس هوس‌های زمینی بیان می‌کند؟ اما این بحث کاملاً بیهوده است. چون در ذهن شاعر واقعی و برجسته‌ای چون حافظ، این دو متناقض هم نیستند و هر دو در حالت «شوق و عشق» حل می‌شوند و این کلمات، کلمات کلیدی و محوری اشعار حافظ محسوب می‌شوند زیرا در بسیاری از اشعار دیوان می‌توان آنها را یافت:

چشمم آن دم که ز «شوق» تو نهد سر به لحد تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۶۹)

به خاک حافظ اگر یار بگذرد چون باد ز «شوق» در دل آن تنگنا کفن بدرم
(همان، ۲۶۹)

ز «شوق» روی تو حافظ نوشت حرفی چند

بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید

————— بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۵۳

(همان، ۱۹۵)

وژید هم با الهامی که از حافظ می‌گیرد در سراسر کتاب اول مائده‌های زمینی کلمه «شوق» نکته کلامش می‌شود و بارها این جمله را خطاب به ناتانائیل می‌گوید که: «ناتانائیل، من از تو عشق می‌گیرم و به تو «شور و شوق» می‌آموزم.» (ژید، ۱۳۸۱: ۴۵)

یا: «درخشش و شکوهشان (چیزهای دل‌پسند) از «شوق» و اشتیاق سوزان و مداوم من بدان‌ها سرچشمه گرفت.» (همان، ۱۲)

اما واژه «شوق» تنها واژه پر کاربرد اثر ژید و حافظ نمی‌باشد. واژه ای که بیش از واژه فوق در آثار آنها به چشم می‌خورد، کلمه «عشق» است:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا" وناولها که «عشق» آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
(حافظ، ۱۳۷۷: ۹)

«عشق» می‌ورزم و امید که این فن شریف چون هنر های دگر موجب حرمان نشود
(همان، ۱۸۷)

از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد «عشق» پیدا شد و آتش به همه عالم زد
(همان، ۱۲۷)

ژید نیز با تأثیر از حافظ، واژه «عشق»، خصوصاً عشق به خدا را به کرات در تمامی جلدهای کتاب مائده‌های زمینی آورده است: «برخی احساس «عشق» به خداوند را دلیل وجود او می‌دانند؛ از همین‌روست ناتانائیل، که من هرچه را دوست داشته‌ام، خدا نامیده‌ام و از همین‌روست که خواسته‌ام همه‌چیز را دوست بدارم.» (همان: ۳۰)

یا: «ناتانائیل، برایت از لحظه‌ها خواهم نوشت. از نیروی جادویی حضور لحظه‌ها خواهم گفت. از ارزش و قدرت لحظه‌ای از زندگی که حتی توان نفی مرگ را نیز دارد، برایت خواهم سرود. ناتانائیل، به گذشته و آینده بی‌اعتنا باش و «دم» را دوست بدار. چرا که گذشته در «آن» می‌میرد و آینده هم در حسرت رسیدن به «حال» است، پس برای این که در ترس از مرگ و در حسرت به سر نبریم، باید در حضور لحظه‌هایمان با تمام «عشق» زندگی کنیم.» (همان، ۱۹)

شناخت خدا از راه دل

ژید به خداوند ایمان دارد و معتقد است از راه عقل نمی توان به او رسید. او بر این باور است که فقط از راه دل می توان خدا را یافت زیرا عقل انسان را به بیراهه می برد. ژید ادراک شهودی و مشاهده عاشقانه را برتر از عقل می داند و معتقد است وقتی کسی عاشق شد، باید کتاب را ببندد و بیرون اندازد زیرا کتاب به انسان تعقل می دهد و ژید مخالف عقل و استدلال است: «استدلال، آدمیان را به راهی نمی برد و در برابر هر استدلال، استدلال مخالفی می تواند عرض وجود کند و تنها باید بتوان آن را یافت.» (ژید، ۱۳۳۴: ۱۰۱)

با مطالعه غزلیات حافظ می توانیم چنین مفاهیمی را در آن بیابیم. حافظ نیز چون ژید به عقل بی اعتماد است. زیرا بر این باور است که از طریق عقل نمی توان خدا را شناخت و درک کرد. تنها عشق گره گشاست.

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
ما را ز منع عقل مترسان و می بیار کان شحنة در ولایت ما هیچ کاره نیست
(حافظ، ۱۳۷۷: ۶۵)

یا :

عقلان نقطه پر گار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سر گردانند
(همان، ۱۵۹)

... جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

(همان، ۱۲۷)

مستی معنوی

حافظ در غزلیاتش بر «مستی» معنوی تاکید می کند. از نظر او مستی معنوی باعث فراموشی غمها و افزونی عشق می شود و انسان را به «من» وجودش و کمال نزدیکتر می کند. در این مورد ژید نیز به هم صدایی با حافظ برمی خیزد و ناتانائیل را به مستی بی می و باده سفارش می کند:

————— بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۵۵

«ناتانائیل، باید که عشق به هر چیز در تو به «مستی» بدل گردد تا از دام غم و اندوه رها شوی. تو باید در «مستی» به دنبال افزایش عشق و شور زندگی باشی، نه کاهش دادن آن. من آن «مستی» را می‌خواهم که مرا بهتر، بزرگتر، احترام‌انگیزتر، غنی‌تر و صادق‌تر به خودم و دیگران بشناساند.» (ژید، ۱۳۸۱: ۷۶)

خطوط بالا، ابیات حافظ را در ذهن تداعی می‌کند:

می‌ام ده مگر گردم از عیب پاک
برآرم به عشرت سری زین مغاک
(حافظ، ۱۳۷۷: ۴۰۶)

بیا ساقی آن می که حال آورد
به من ده که بس بیدل افتاده‌ام
کرامت فزاید کمال آورد
وزین هر دو بی‌حاصل افتاده‌ام
(همان، ۴۰۴)

ژید در مائده‌های زمینی این چنین از حافظ و میخانه او یاد می‌کند: «من همیشه در اندیشه و خیال میخانه کوچک شیراز هستم که حافظ از آن بسیار یاد می‌کند و مست از شراب ساقی آن است و به گل‌های سرخ ایوان آن عشق می‌ورزد.» (ژید، ۱۳۸۱: ۳۳)

نتیجه گیری

با مطالعه زندگی و آثار آندره ژید، پی می‌بریم که این نویسنده علاقه خاصی به آثار شرقی و خصوصاً ادبیات فارسی داشته است. این دل‌بستگی به حدی بود که نویسنده در بسیاری از نامه‌ها و آثارش از آن سخن گفته است. آندره ژید از طریق استفان مالارمه و پل والرئ با آثار شرقی آشنا شد و با مطالعه آثار نویسندگانی که در مورد ادبیات فارسی تحقیق کرده بودند و نیز ترجمه‌هایی که از شاهکارهای ادبیات فارسی صورت پذیرفته بود، با فرهنگ و ادب ایران آشنا شد. ژید از میان شاعران ایرانی، بیشترین تأثیر را از حافظ پذیرفت و کتاب مائده‌های زمینی را که نوعی معرفت‌شناسی و خداجویی شاعرانه است، با الهام از این شاعر خلق کرد. مائده‌های زمینی مهمترین اثری است که قدرت تأثیر و نفوذ ادبیات فارسی بر ادبیات غرب را نشان می‌دهد.

بررسی تطبیقی غزلیات حافظ و مائده‌های زمینی نشان داد که نویسنده فرانسوی بسیاری از مفاهیم و مضامین عرفانی اثر خود را از شاعر غزلسرای ایرانی اقتباس نموده است. یکی از وجوه مشترک غزلیات و مائده‌ها، وجود اشارات قرآنی در آنهاست. به طوری که در

هر دو اثر، خواننده به اندیشه هایی برمی خورد که کاملاً تأثیر و نفوذ آیات قرآن در آن محسوس است. توجه به عشق الهی و جذبۀ عرفان حقیقی، از دیگر وجوه مشترک غزلیات و مائده‌هاست. بررسی و مقایسه نمونه های آثار هر دو نویسنده نشان داد که هر دو به دنبال عشقی متعالی هستند؛ عشقی که بتواند آنان را از بند تعلقات رها و به پروردگار نزدیک نماید.

گرایش به طبیعت و یگانگی با آن از دیگر نقاط مشترک ژید و حافظ است. هم شاعر ایرانی و هم نویسنده فرانسوی طبیعت را بهترین دلیل بر اثبات خدا می دانند و معتقدند از طریق آن می توانند با پروردگار خود ارتباط برقرار نمایند.

اعتقاد به وحدت وجود، مرگ اندیشی، زیبایی دوستی، عدم وابستگی و دل بستگی، استفاده از واژگان عرفانی، شناخت خدا از راه دل و مستی معنوی از دیگر مضامین عرفانی مشترک در اثر ژید و حافظ هستند که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

_____ بررسی مضامین عرفانی در مائده‌های زمینی آندره ژید و غزلیات حافظ (۳۴-۵۷) ۵۷

کتابنامه

- قرآن کریم . ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران : انتشارات آوینه سبز.
آذر، امیر اسماعیل . ۱۳۸۷. ادبیات ایران در جهان. تهران : نشر سخن.
براون، ادوارد . ۱۳۳۳. تاریخ ادبی ایران. جلد اول، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: ابن سینا.
حافظ، شمس‌الدین محمد . ۱۳۷۷. دیوان. تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، تهران : انتشارات شقایق. حدیدی، جواد . ۱۳۵۶. برخورد اندیشه‌ها. تهران: انتشارات توس.
حقوقی، محمد . ۱۳۷۳. شعر زمان ما. تهران: انتشارات نگاه.
خرم‌دل، مصطفی. ۱۳۸۸. تفسیر نور . تهران: نشر احسان.
ژید، آندره . ۱۳۷۷. بهانه‌ها و بهانه‌های تازه. ترجمه رضا سید حسینی. تهران: انتشارات نیلوفر.

۱۳۸۱. مائده‌های زمینی. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: انتشارات نیلو فر.

۱۳۳۴. مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه. ترجمه حسن هنرمندی. تهران: انتشارات زوار.
صفا، ذبیح‌ا... ۱۳۶۳-۱۳۴۲. تاریخ ادبیات در ایران. ۵ جلد، تهران: انتشارات ابن‌سینا، دانشگاه تهران، فردوسی.
مستوفی، کمره . ۱۳۴۱. « آندره ژید ». مجله ارمغان. سال هفدهم. شماره ۲. صص ۷۷-۸۷.
هنرمندی، حسن. ۱۳۴۹. آندره ژید و ادبیات. تهران: انتشارات زوار.

۱۳۵۰. بنیاد شعر نو در فرانسه و پیوند آن با شعر فارسی. تهران: انتشارات زوار.

Gharavi, Mohammad. 1964. **Le portrait des Iraniens dans les ouvrages français du XVII^e siècle**. Thèse dactylographiée présentée à la Sorbonne.

Gide, André. 1900. **Lettres à Angèle**. Paris.

-----,----- 1897. **Les Nourritures Terrestres**. Paris.

- ,----- 1935. **Nouvelles Nourritures Terrestres.**
Paris.
- Martino, Pierre. 1906. **L'Orient dans la littérature française au XVII^e et au XVIII^e siècles.** Paris.
- Pichois, Cl. et Rousseau. A. M. 1908. **La littérature comparée.**
Paris.
- Samsami, Nayyereh .1936. **L'Iran dans la littérature française.** Paris